

فصل دوم

فرهنگ معاصر غرب و نظام نوین جهانی



در سال‌های گذشته دربارهٔ نسبت فرهنگ و جامعه مطالبی آموختید. آیا آنها را به یاد دارید؟ میان فرهنگ معاصر غرب و نظام نوین جهانی نیز چنین نسبتی برقرار است. برای شناخت دقیق و عمیق نظام نوین جهانی و چگونگی پیدایش آن باید فرهنگ معاصر غرب را بشناسیم. باید ببینیم، فرهنگ جدید غرب چه ویژگی‌هایی دارد، چگونه پدید آمده و چگونه از مرزهای خود فراتر رفته و به شکل‌گیری نظام نوین جهانی انجامیده است؟ از سوی دیگر، نظام نوین جهانی زمینهٔ گسترش فرهنگ جدید غرب را فراهم آورده است. چگونه این نظام به مواجههٔ فرهنگ غرب با سایر فرهنگ‌ها و تمدن‌ها منجر می‌شود و این مواجهه چه سرنوشتی را برای جهان رقم می‌زند؟ فصل دوم کتاب، فرصتی برای بررسی بعضی از این پرسش‌ها فراهم می‌آورد. مطالعهٔ دقیق و عمیق آن را از دست ندهید.

● اهداف فصل دوم

انتظار می‌رود دانش آموز با مشارکت در موقعیت‌های یاددهی – یادگیری این فصل، شایستگی‌های زیر را کسب کند:

۱. باورهای بنیادین فرهنگ معاصر غرب را بشناسد و با عقاید بنیادین متناظر در فرهنگ توحیدی مقایسه کند؛ تأثیر این عقاید بنیادین را بر سطوح مختلف فرهنگ غرب شرح دهد و چگونگی عبور جهان غرب از مسیحیت و نهادینه شدن سکولاریسم در لایه‌های بنیادین فرهنگ معاصر غرب را تحلیل نماید.

۲. با تهیه روزنامه دیواری، نوشتن مقاله، ارائه گزارش علمی و... تفاوت حقوق طبیعی بشر و حقوق فطری الهی انسان را نشان دهد؛ با ارائه شواهد، آثار متفاوت این دو نوع نگاه به حقوق انسان‌ها را بیان کند و به احقاق حقوق انسان‌ها در سطوح محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی علاقه‌مند شود.

۳. تفاوت حضور و فعالیت فرهنگ‌های مختلف را در نظام جهانی کهن و نوین تشریح کند؛ تأثیر فرهنگ غرب بر شکل‌گیری نظام نوین جهانی و مهم‌ترین تحولات اقتصادی، سیاسی و فرهنگی این نظام را از زمان پیدایش تاکنون توضیح دهد؛ رویکردی واقع بینانه نسبت به غرب پیدا کند و توان مواجهه آگاهانه و فعال با فرهنگ غرب را به دست آورد.

۴. به راهکارهای غرب برای گسترش و تعمیق جهانی فرهنگ غرب در سطح فرهنگ عمومی و نخبگان دیگر جوامع پی ببرد؛ برای دفاع از هویت فرهنگی جامعه خود انگیزه کافی پیدا کند و در این زمینه بکوشد.



یک نقاشی مدرن در موزه لندن

درس پنجم باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب

حتماً در درس ادبیات فارسی با تمثیل و اهمیت آن آشنا شده‌اید. استفاده از تمثیل در علوم اجتماعی نیز رایج است از جمله برای شناسایی و معرفی پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های زندگی فرهنگی و اجتماعی انسان، آنها را به چیزهای آشناتری تشبیه می‌کنند. در درس اول از عقاید و ارزش‌های بنیادین فرهنگ در حکم شالوده و روح فرهنگ یاد شد؛ یعنی اگر فرهنگ را به انسان تشبیه کنیم، عقاید و ارزش‌ها همانند روح و هنجارها و نمادها مانند جسم آن هستند. اگر فرهنگ را به ساختمان تشبیه کنیم، عقاید و ارزش‌ها پی و شالوده آن‌اند و کل ساختمان به آن تکیه دارد. اگر فرهنگ را به درخت تشبیه کنیم، عقاید و ارزش‌های بنیادین مانند ریشه‌های آن هستند.

عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ، عمیق‌ترین لایه‌های آن را تشکیل می‌دهند. عقاید و ارزش‌های بنیادین هر فرهنگ در پاسخ به پرسش‌های اساسی انسان پدید می‌آیند؛ یعنی همان پرسش‌های هستی‌شناسانه، انسان‌شناسانه و معرفت‌شناسانه.

در پنج قرن اخیر اروپا، کانون شکل‌گیری فرهنگ جدیدی بوده است که آن را با نام فرهنگ غرب می‌شناسیم. هنجارها، رفتارها و نمادهای مختلف غربی ریشه در باورها و ارزش‌های بنیادین این فرهنگ دارند. باورها و ارزش‌های بنیادین فرهنگ غرب کدام‌اند؟ غرب جدید به پرسش‌های اساسی بشر چه پاسخی داده است؟

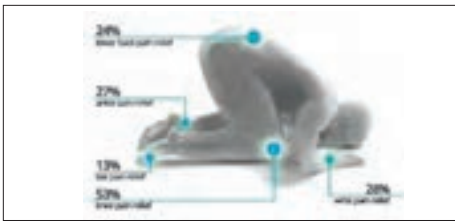
سکولاریسم و رویکرد دنیوی

سکولاریسم، پاسخ فرهنگ معاصر غرب به پرسش‌های هستی‌شناسانه بشر است. به عبارت دیگر سکولاریسم، جهان‌بینی فرهنگ غرب یا تصور آن از جهان هستی است. درباره سکولاریسم چه می‌دانید؟

سکولاریسم به معنای رویکرد دنیوی و صرفاً این جهانی به هستی است. در این رویکرد، همه ظرفیت‌های انسان، متوجه آرمان‌ها و اهداف دنیوی و این جهانی می‌شود. بدین ترتیب، ابعاد معنوی انسان و جهان به فراموشی سپرده می‌شود یا به صورت گزینشی در خدمت اهداف و نیازهای دنیوی قرار می‌گیرد. بر همین اساس می‌توان باور سکولار در فرهنگ غرب را به دو دسته «آشکار» و «پنهان» تقسیم کرد.

سکولاریسم آشکار: باورها و فلسفه‌هایی را شامل می‌شود که آشکارا، ابعاد غیرمادی جهان هستی را انکار می‌کنند.

سکولاریسم پنهان: شامل باورها و فلسفه‌هایی است که ابعاد معنوی هستی را نفی نمی‌کنند؛ بلکه بخش‌هایی از باورهای معنوی و دینی را در خدمت اهداف دنیوی و این جهانی قرار می‌دهند و از توجه یا عمل به بخش‌های دیگر سر باز می‌زنند. رویکرد گزینشی جهان غرب به ابعاد معنوی و دینی جهان، سبب پیدایش و رشد برخی نهضت‌های جدید دینی شده است که از آن با عنوان «پروتستانتیسم» یاد می‌شود.



توجیه هنجارها و رفتارهای دینی با تفاسیر دنیوی؛ مطابقت دادن حرکات نماز با حرکات ورزشی و بیان مفید بودن آن برای سلامت بدن



دبدار سران کشورهای اروپایی با پاپ

در فرهنگ معنوی و دینی، آبادی دنیا هدف مستقلی نیست بلکه خود وسیله‌ای است که در خدمت اهداف معنوی قرار می‌گیرد. اگر افرادی که درون فرهنگ دینی زندگی می‌کنند، دنیا را هدف برتر خود قرار داده باشند، از آشکار کردن آن پرهیز می‌کنند و رفتار دنیوی خود را توجیه دینی می‌کنند اما در جهان غرب، سکولاریسم به صورت جهان‌بینی غالب درآمده است؛ به گونه‌ای که دین‌داران، ناگزیر هنجارها و رفتارهای دینی خود را توجیه دنیوی و این جهانی می‌کنند.

– پیش از این، رفتار دنیاگرایانی که در جهان معنوی و دینی زندگی می‌کنند و دین‌دارانی که در جهان سکولار زندگی می‌کنند با هم مقایسه شده‌است. با تأمل در این مقایسه، دربارهٔ نقش فرهنگ غالب در جهت‌گیری افراد گفت‌وگو کنید.

– آیا عقاید و رفتارهای دینی، آثار دنیوی ندارند و آیا بیان آثار دنیوی آنها اشکالی دارد؟ در چه صورت پرداختن به آثار دنیوی عقاید و رفتارهای دینی مشکل‌ساز می‌شود؟

اومانیسیم و اصالت انسان دنیوی



یکی از اساسی‌ترین پرسش‌های بشری، پرسش از چیستی و کیستی خود انسان است. نگاه فرهنگ غرب به انسان چگونه است؟ این نگاه چه تأثیری در هنر، ادبیات و حقوق انسان داشته است؟

اومانیسیم، مهم‌ترین ویژگی انسان شناختی فرهنگ معاصر غرب است و به معنای اصالت انسان دنیوی و این جهانی است.

اومانیسیم از نتایج منطقی سکولاریسم است. اگر در کانون هستی یک وجود مقدس و متعالی باشد، هیچ موجودی در مقابل آن نمی‌تواند اصالت داشته باشد همهٔ موجودات و از جمله انسان، آیات و نشانه‌های او خواهند بود. در فرهنگ اسلامی، انسان برترین آیت و نشانهٔ خداوند سبحان و خلیفهٔ او در زمین است و به همین دلیل بر موجودات دیگر برتری دارد.

براساس قرآن کریم، انسان هنگامی به کرامت و خلافت دست می‌یابد که به ابعاد دنیوی و این جهانی خود محدود نشود و هر چه می‌تواند به خداوند نزدیک‌تر شود. اگر انسان به ابعاد دنیوی خود محدود بماند، گمراه می‌شود و حیاتی حیوانی یا پست‌تر از آن خواهد داشت.

در فرهنگی که نگاه توحیدی ندارد، انسان موجودی صرفاً این جهانی است که مستقل از خدا، اجازه هرگونه تصرفی را در دیگر موجودات دارد. اومانیسم در بخش‌های مختلف فرهنگ غرب نظیر هنر، ادبیات و حقوق بروز یافته است. هنر قرون وسطی، بر بعد معنوی و آسمانی انسان تأکید می‌کرد و نقاشان، چهره انسان‌های اسوه را در هاله‌ای از قداست ترسیم می‌کردند اما هنر مدرن، بر بعد جسمانی و زیبایی‌های بدنی تمرکز می‌کند.



■ هنر قرون وسطی بر بعد معنوی وجود انسان تأکید داشت اما هنر مدرن به بعد جسمانی وجود انسان توجه دارد.

بخوانیم و بدانیم

ادبیات مدرن به سلوک‌های معنوی و مکاشفات و مشاهدات الهی انسان توجهی ندارد بلکه حالات روانی آدمیان در زندگی روزمره و این جهانی را منعکس می‌کند، به همین دلیل، رمان در فرهنگ غرب، بیشترین اهمیت را پیدا کرده است.

حقوق انسان در فرهنگ دینی، مبتنی بر فطرت الهی انسان است اما حقوق بشر بر مبنای اندیشه اومانیستی، صرفاً براساس خواسته‌ها، عادت‌ها و تمایلات طبیعی آدمیان شکل می‌گیرد. اگر در فرهنگ‌های دینی، افرادی هواهای نفسانی خود را دنبال کنند، آن را به صورت آشکار و رسمی اظهار نمی‌کنند، بلکه نفس پرستی خویش را در قالب مفاهیم دینی پنهان می‌کنند؛ مثلاً فرعون از خواسته‌های نفسانی خود تبعیت می‌کرد و از دیگران می‌خواست که از او پیروی کنند.



■ تصویر فرعون، نقاشی‌های دیواری مصر باستان

او ناگزیر بود خود را در زمرهٔ خدایان معرفی کند تا بتواند موقعیت و رفتار ظالمانه خود را توجیه نماید و می‌گفت: «أنا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى؛ من پروردگار برتر شما هستم.» ولی انسان مدرن خواسته‌های دنیوی و این جهانی خود را بدون آنکه نیازی به توجیه الهی و آسمانی داشته باشد به رسمیت می‌شناسد.

بخوانیم و بدانیم

اعلامیهٔ حقوق بشر چون بر اساس احترام به انسانیت، آزادی و مساوات تنظیم شده و برای احیای حقوق بشر به وجود آمده، مورد احترام و تکریم هر انسان با وجدانی است. در دین اسلام انسان، حقوق انسان، آزادی و مساوات نهایت ارزش و احترام را دارد. اما این اعلامیه یک متن فلسفی است و به دست بشر نوشته شده است به همین دلیل، هر فیلسوفی حق دارد آن را تجزیه و تحلیل کند و ضعف‌هایی را که در آن می‌بیند تذکر دهد. از نظر این اعلامیه، انسان به واسطهٔ کرامت و شرافت مخصوص به خود، حقوق و آزادی‌هایی دارد که سایر جانداران به دلیل نداشتن آن شرافت و کرامت ذاتی، از آن حقوق و آزادی‌ها بی‌بهره‌اند. نقطهٔ قوت این اعلامیه همین است.

حالا باید بپرسیم آن حیثیت ذاتی انسانی که منشأ حقوقی برای انسان شده و او را از اسب، گاو، گوسفند و کبوتر متمایز ساخته است، چیست. و همین جاست که یک تناقض واضح میان اساس اعلامیهٔ حقوق بشر از یک طرف و انسان‌شناسی غرب از طرف دیگر نمایان می‌شود. در فلسفهٔ غرب سال‌هاست که انسان از ارزش و اعتبار افتاده است. سخنانی که در گذشته دربارهٔ انسان و مقام ممتاز وی گفته می‌شد و ریشهٔ همهٔ آنها در مشرق زمین بود، امروز در اغلب فلسفه‌های غربی مورد تمسخر و تحقیر قرار می‌گیرد. انسان از نظر غرب تا حدود یک ماشین تنزل کرده و روح و اصالت او انکار شده است. اعتقاد به علت غایی و هدف داشتن طبیعت، یک عقیدهٔ ارتجاعی تلقی می‌گردد. در غرب از اشرف مخلوقات بودن انسان نمی‌توان دم زد. از نظر غرب اینها خودخواهی‌هایی بوده که در گذشته دامن‌گیر بشر شده است. بشر امروز خود را مانند موجودات دیگر بیش از مشتکی خاک نمی‌داند.

اگر قرار است معتقد باشیم که طبیعت جریانات خود را کور کورانه طی می‌کند، اگر قرار است اعتقاد به روح و اصالت آن، اغراق دربارهٔ خود باشد، اگر قرار است انگیزه و محرک اصلی بشر در همهٔ کارها، امور اقتصادی یا جنسی یا برتری طلبی باشد، اگر قرار است نیک و بد به‌طور کلی مفاهیم

نسبی باشند و الهامات فطری و وجدانی سخن یاوه شمرده شود، اگر انسان بنده شهوات و میل‌های نفسانی خود باشد و جز در برابر زور سر تسلیم خم نکند و اگر... چگونه می‌توانیم از حیثیت و شرافت انسانی و حقوق غیر قابل سلب و شخصیت قابل احترام انسان دم بزنیم و آن را اساس و پایه همه فعالیت‌های خود قرار دهیم؟! (استاد شهید مرتضی مطهری)

مقایسه کنید

تفاوت حقوق بشر را در دو فرهنگ دینی و سکولار بیان کنید.

روشنگری و علوم جدید

از روشنگری به عنوان مهم‌ترین ویژگی معرفت‌شناختی فرهنگ معاصر غرب یاد شده است. منظور از روشنگری چیست؟ روشنگری چه تأثیری بر علم در جهان متجدد گذاشته است؟

روشنگری راه شناخت حقیقت و موانع شناخت آن را معرفی می‌کند. روشنگری در معنای عام خود، پدیده‌ای مدرن و مربوط به فرهنگ معاصر غرب نیست. انبیای الهی از دیرباز برای روشنگری و از بین بردن موانعی آمده‌اند که راه را بر حقیقت بسته‌اند. در فرهنگ دینی اسلام، عقل، وحی و تجربه روش‌های شناخت حقیقت‌اند. روشنگری در این معنا، اگر با هستی‌شناسی و انسان‌شناسی دینی همراه باشد، با استفاده از وحی، عقل و تجربه، تفسیری دینی از انسان و جهان ارائه می‌دهد. روشنگری در معنای خاص، به مبنای معرفت‌شناسی پذیرفته شده در فرهنگ غرب گفته می‌شود و روشی از معرفت و شناخت است که با سکولاریسم و اومانیسم همراه شده است. این روش در طول بیش از چهارصد سال فرهنگ جدید غرب، شکل‌های مختلفی پیدا کرده است که وجه مشترک همه آنها کنار گذاشتن وحی و شهود در شناخت حقیقت است.

روشنگری در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، بیشتر شکلی عقل‌گرایانه داشت. روشنگری با رویکرد دنیوی، اگر با شناخت عقلی همراه باشد، به دلیل اینکه وحی را نمی‌پذیرد به دئیسم منجر می‌شود. دئیسم یعنی اعتقاد به خدایی که هیچ برنامه‌ای برای هدایت و سعادت بشر ندارد. روشنگری در سده‌های نوزدهم و بیستم، بیشتر شکل حس‌گرایانه پیدا کرد. وقتی روشنگری به شناخت حسی و تجربی محدود شود، نوعی علم تجربی سکولار پدید می‌آورد. این علم، توان دآوری دربارهٔ ارزش‌ها و آرمان‌های انسانی را ندارد (زیرا این پدیده‌ها حسی نیستند) و صرفاً به صورت دانش ابزاری^۱، در خدمت اهداف دنیوی انسان قرار می‌گیرد. از پایان قرن بیستم با افول حس‌گرایی، فرهنگ غرب گرفتار بحران معرفت‌شناختی شده است. در بحران معرفت‌شناختی امکان تشخیص درست یا غلط بودن باورها و اندیشه‌ها و خوب یا بد بودن هنجارها و رفتارها از بشر سلب می‌شود.

بخوانیم و بدانیم

در جهان هستی موجودات و پدیده‌های مختلفی وجود دارد که هر کدام با روش‌های مناسب خود شناخته می‌شوند. انسان امور محسوس مانند پدیده‌های طبیعی را از راه مشاهده و حس (دیدن، شنیدن، لمس کردن و...) می‌شناسد، اما امور غیرطبیعی، محسوس نیستند و نمی‌توان آنها را به کمک حواس شناسایی کرد. از این رو قوانین علمی، قضایای ریاضی و قوانین فلسفی را به کمک عقل و از راه استدلال عقلی می‌شناسیم. انسان علاوه بر شناخت حسی و شناخت عقلی از شناخت شهودی نیز بهره می‌برد. شناخت شهودی از راه مشاهدهٔ حسی و استدلال عقلی به دست نمی‌آید؛ مثلاً ما بدون مشاهده و استدلال، به غم و شادی درون خود یا محبت و تنفر نسبت به دیگران پی می‌بریم. شناخت شهودی، انواع و مراتبی دارد. وحی نوع خاصی از شناخت شهودی است که خداوند برای هدایت آدمیان به پیامبران اعطا کرده است. وحی الهی انسان را به استفاده از عقل فرا می‌خواند و به حس نیز به عنوان یکی از ابزارهای شناخت توجه می‌کند.

حس، عقل و وحی امکانات خدادادی هستند که بشر برای شناخت جهان هستی از آنها استفاده می‌کند. برخی فرهنگ‌ها مانع شکوفایی این امکانات می‌شوند.

۱- دانشی که صرفاً وسیلهٔ رسیدن به اهداف دنیوی است و توانایی ارزیابی ارزش‌ها و اهداف انسانی را ندارد.

با توجه به آنچه گفته شد، ویژگی‌های روشنگری غرب و پیامدهای آن را در دوره‌های زمانی زیر مقایسه کنید.

روشنگری		
پیامد	ویژگی	دوره زمانی
دئیسم	عقل‌گرایی، نفی وحی	قرون هفدهم و هجدهم
دانش‌ابزاری	حس‌گرایی، نفی عقل و وحی	قرون نوزدهم و بیستم
بحران معرفتی	افول تجربه‌گرایی، نفی تجربه، نفی عقل و وحی	پایان قرن بیستم



درس ششم چگونگی تکوین فرهنگ معاصر غرب

گاهی یک ساختمان تکمیل شده و آماده سکونت را بدون توجه به زمان و مکان پیدایش آن بررسی می‌کنیم و اطلاعاتی از آن به دست می‌آوریم؛ مثلاً از زیربنا، ارتفاع، تعداد طبقات، امکانات، زیبایی، شکل، رنگ و ... آگاه می‌شویم. حتی می‌توانیم ویژگی‌هایی مانند میزان استحکام و میزان مقاومت در برابر زلزله را که قابل مشاهده نیستند، بررسی کنیم.

ولی گاهی روند احداث ساختمان را مورد بررسی قرار می‌دهیم و از چگونگی ساخته شدن آن سؤال می‌کنیم. در این حالت گویا با سازندگان ساختمان همراه می‌شویم و در جریان جزئیات فرایند ساخت آن قرار می‌گیریم؛ برای مثال، مهندسان، معماران و کارگرانی را که در ساختن آن شریک بوده‌اند می‌شناسیم و می‌فهمیم چه مصالحی و با چه کیفیت و ارزشی در این ساختمان به کار رفته است، آیا ساختمان از اول نقشه مشخصی داشته و اگر نقشه‌ای داشته آیا به صورت دقیق اجرا شده است یا در مواردی آن را تغییر داده‌اند. حتی می‌توانیم بدانیم مکانی که ساختمان فعلی به جای آن بنا شده، چگونه بوده و چه محدودیت‌ها و فرصت‌هایی برای ساخته شدن بنای جدید ایجاد کرده است.

فرهنگ و جهان فرهنگی را نیز می‌توان از همین منظرها مورد مطالعه قرار داد. در درس گذشته، فرهنگ معاصر غرب را بررسی کردیم و از باورها و ارزش‌های بنیادین آن سخن گفتیم، اما اینکه چگونه فرهنگی با این ویژگی‌ها در تاریخ و جغرافیای خاصی شکل گرفته، موضوع مهم دیگری است که در این درس آن را بررسی می‌کنیم. فرهنگ معاصر غرب چه پیشینه‌ای دارد، چه مراحل و دوره‌هایی را سپری کرده است؟ چه افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و نهادهایی در شکل‌گیری آن دخیل بوده‌اند؟

رسانس و زمینه‌های تاریخی آن

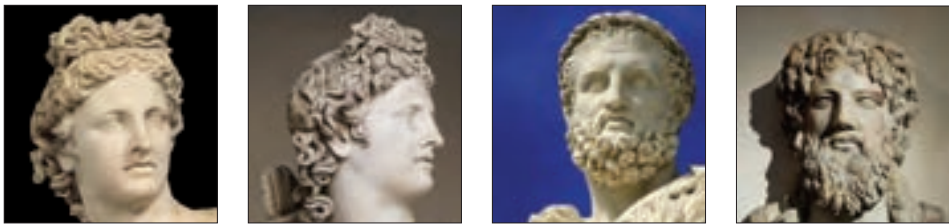
فرهنگ معاصر غرب در گذشته تاریخی آن ریشه دارد. دوره‌های تاریخی فرهنگ غرب کدام‌اند و جهان غرب چگونه از آن دوره‌ها عبور کرده است؟

تاریخ فرهنگ غرب به چهار دوره تقسیم می‌شود:

یونان و روم باستان، قرون وسطی، رنسانس و غرب جدید.

رنسانس به معنای «تجدید حیات» و «تولد دوباره» است و از قرن چهاردهم تا شانزدهم میلادی را شامل می‌شود. دلیل نام‌گذاری این دوره به رنسانس، این است که غرب در این زمان به فرهنگ یونان و روم بازگشت. فرهنگ یونان و روم باستان، فرهنگ اساطیری بود اما فرهنگ قرون وسطی، فرهنگ دینی مسیحیت است.

در فرهنگ اساطیری یونان و روم، خداوندگاران متکثر پرستیده می‌شدند اما فرهنگ مسیحیت با دعوت به توحید شکل گرفت.



چند تن از خداوندگاران یونان و روم باستان؛ زئوس، ژوپیتر، نپتون، هرمس

طی قرون وسطی، آباء کلیسا از شعارها و مفاهیم معنوی و توحیدی استفاده می‌کردند، اما رویکرد دنیوی داشتند و دنیاگرایی و سکولاریسم در عمل را دنبال می‌کردند. آنها به نام خداوند، بندگان خدا را به بندگی می‌گرفتند و همچنین به بهانه ایمان و وحی، عقل را از اعتبار می‌انداختند. جنگ‌های صلیبی، مواجهه اروپاییان با مسلمانان و بالاخره فتح قسطنطنیه، زمینه‌های فرو ریختن اقتدار کلیسا را فراهم کرد. فرو ریختن اقتدار کلیسا سبب شد تا در دوران رنسانس، پادشاهان و قدرت‌های محلی به عنوان رقیبان دنیا طلب کلیسا، فرصت بروز و ظهور پیدا کنند. این رقیبان به دلیل رویکرد دنیوی خود و برای حذف کلیسا، به جای انتقاد به عملکرد آباء کلیسا به تدریج دخالت دین را در امور دنیوی انکار کردند.

در دوران رنسانس رویکرد دنیوی به عالم، در سطح هنر، اقتصاد، سیاست و همچنین در قالب حرکت‌های اعتراض آمیز مذهبی آشکار شد؛



■ مجسمه داوود اثر میکل آنژ؛ بازگشت به هنر یونان باستان

- هنرمندان دوران رنسانس با بازگشت به هنر یونان، به ابعاد جسمانی و دنیوی انسان اهمیت دادند.
- با رشد تجارت، کشف آمریکا و بالا گرفتن تب طلا، زمینه‌های عبور از اقتصاد کشاورزی ارباب - رعیتی فراهم آمد.

- شاهزادگان اروپایی به رقابت با قدرت کلیسا پرداختند و در این جهت از حرکت‌های اعتراض‌آمیز کشیشانی حمایت کردند که با قدرت پاپ مخالف بودند.
- حرکت‌های اعتراض‌آمیز مذهبی (پروتستانتیسم) در جهت اصلاح دینی پدید آمدند. بخشی از این حرکت‌ها، فقط با قدرت پاپ مخالفت داشتند و با جریان دنیاگرا تقابل نداشتند. بخشی دیگر رویکرد معنوی داشتند و در تقابل با جریان دنیاگرا قرار گرفتند.
- حرکت‌های نوع اول با حمایت قدرت‌های محلی توانستند بخشی از اروپای مسیحی را از تسلط کلیسا خارج سازند؛ ولی حرکت‌های نوع دوم، مورد هجوم کاتولیک‌ها و دیگر پروتستان‌ها قرار گرفتند و امکان گسترش پیدا نکردند.

بخوانیم و بدانیم

آناپاپتیست‌ها گروهی از پروتستان‌ها بودند که با جریان‌های دنیاگرایانه‌ای که از دوران رنسانس پدید آمده بود به مخالفت برخاستند. این گروه با تحولات اجتماعی بعدی جهان غرب همراهی نکردند. آمیث‌ها گروهی از پروتستان‌ها هستند که از قرن شانزدهم تا امروز، شیوه زندگی خود را تغییر نداده‌اند.



■ شکنجه و قتل آناپاپتیست‌ها



■ آمیث‌ها

مواجههٔ کلیسا با مسلمانان در طول جنگ‌های صلیبی و فتح قسطنطنیه، چگونه زمینه‌های فرو ریختن اقتدار کلیسا را فراهم ساخت؟

رابطهٔ فلسفه روشنگری و فرهنگ جدید غرب



■ دکارت، روسو، دیدرو

قبلاً با معنای عام و خاص روشنگری آشنا شده و آموخته‌اید که روشنگری در معنای خاص نوعی معرفت‌شناسی است که با سکولاریسم و اومانیسم همراه می‌شود. این منظومه، فلسفهٔ روشنگری را می‌سازد. فلسفهٔ روشنگری چگونه در تاریخ فرهنگ غرب گسترش پیدا کرد؟ فیلسوفان روشنگری چه نقشی در شکل‌گیری فرهنگ جدید غرب ایفا کرده‌اند؟

در فرهنگ اساطیری یونان و روم باستان با غفلت از نگاه توحیدی به عالم، خداوندگاران متکثر پرستیده می‌شدند. مسیحیت به‌عنوان یک دین توحیدی در جهت مقابله با آن موفقیت‌هایی را به‌دست آورده بود؛ ولی تحریقاتی که در مسیحیت قرون وسطی رخ داد دو پیامد زیر را به دنبال داشت:

- در سطح اندیشه و نظر، مسیحیت آمیخته با رویکردهای اساطیری شد و با قبول تثلیث از ابعاد عقلانی توحید دور ماند.
- در سطح زندگی و عمل، مسیحیان و آباء کلیسا در تعامل با فرهنگ امپراتوری روم، به سوی نوعی دنیاگرایی گام برداشتند. کلیسا در این مقطع، عملکرد دنیوی خود را در پوشش معنوی و دینی توجیه می‌کرد.



■ مورخان عموماً توافق دارند که اعتقاد به تثلیث هرگز در کتاب مقدس آشکارا بیان نشده و در تعلیمات حضرت عیسی ﷺ نیز وجود نداشته است.

آریوس، روحانی اهل اسکندریه، بر این باور بود که عیسی ﷺ مخلوقی است که خداوند به واسطه او جهان را آفریده است. باور او، مخالفان و موافقانی داشت. کنستانتین، امپراتور روم، در سال ۳۲۵ م، برای بررسی باور او، دستور داد شورای نیکیه (نخستین شورای کلیسای جهانی) تشکیل شود. این شورا، آریوس را محکوم کرد و با نفی مخلوق بودن عیسی ﷺ، او را خدای حقیقی از خدای حقیقی و هم ذات با خدا اعلام کرد و به لعن کسانی پرداخت که این باور را نداشتند. باور به خدایبودن عیسی ﷺ برای کنستانتین و کسانی که در عالم اساطیری قبل از مسیحیت به پرستش خداوندگاران محسوس عادت داشتند، مناسب تر بود.

بعدها ماسدونیوس، اسقف قسطنطنیه، روح القدس را نپذیرفت. در سال ۳۸۱ م عقیده او را محکوم و در دومین شورای کلیسای جهانی اعلام شد، کلیسای کاتولیک همچنان طرفدار تثلیث است. بنا بر تثلیث، خداوند، عیسی ﷺ و روح القدس با آنکه سه شخص اند، یک ذات واحدند. این عقیده که یک ذات واحد، سه شخص باشد، باوری نبود که عقل آن را بپذیرد. این مسئله، کلیسا را به تقابل عقل و ایمان سوق داد.

در دوره رنسانس فرهنگ غرب برای بسط و گسترش ابعاد دنیوی خود، به سوی حذف پوشش دینی گام برداشت و به تفسیر غیر توحیدی فرهنگ یونان و روم باستان بازگشت. فرهنگ جدید غرب با پیدایش فلسفه های روشنگری آغاز می شود. رویکرد سکولار که پیش از آن، از طریق هنر و تفاسیر پروتستانی از دین در زندگی اجتماعی و فرهنگ عمومی^۱ گسترش پیدا کرده بود، با فلسفه های روشنگری، عمیق ترین لایه های فرهنگ غرب را تسخیر کرد. دنیاگرایی رایج در سطح هنجارها، رفتارها و زندگی مردم، زمینه گسترش فلسفه های روشنگری را فراهم آورد و فلسفه های روشنگری، سکولاریسم را از لایه های سطحی فرهنگ غرب به لایه های عمیق آن تسری داد و فرهنگ معاصر غرب را پدید آورد.

۱- دانش ها، تلقی ها، نگرش ها و رفتارهای مشترک در میان عموم مردم



■ ژان کالون و مارتین لوتر؛ اصلاح‌گران دینی که با تفاسیر پروتستانی از دین، در گسترش فرهنگ سکولار در فرهنگ عمومی غرب نقش داشتند.

گفت و گو کنید

در گذشته با تغییرات سطحی و عمیق در جهان اجتماعی و جهان فرهنگی آشنا شدید و آموختید که وقتی تغییرات از لایه‌های سطحی یک فرهنگ به لایه‌های عمیق و بنیادین آن برسند، هویت آن فرهنگ دچار تغییر می‌شود. (مثلاً یک فرهنگ دینی به یک فرهنگ دنیوی تبدیل می‌شود.) به کمک این دانسته‌ها دربارهٔ نقش فلسفه‌های روشنگری در شکل‌گیری فرهنگ معاصر غرب گفت و گو کنید.

آثار فرهنگ جدید غرب در زندگی اجتماعی

آثار فرهنگ جدید غرب به تدریج در زندگی اجتماعی مردم نمودار شد. یعنی از ریشه‌ها به تنه، شاخه‌ها و برگ‌ها رسید. عقاید و ارزش‌های بنیادین غرب آثار خود را از طریق هنر، دین و فلسفه‌های جدید به تدریج در عرصه‌های علم و فناوری و صنعت، اقتصاد، حقوق و سیاست آشکار کردند. این مسیر چگونه طی شد؟

● **علم و فناوری و صنعت:** علم جدید با رویکرد دنیوی خود، دیگر وظیفه شناخت حقیقت عالم و مسئولیت عبور انسان را از ملک به ملکوت برعهده نداشت بلکه به تدریج به ابزار تسلط انسان بر طبیعت تبدیل شد و از این جهت به دستاوردهای شگرفی نائل آمد.



■ ابزارهای جراحی معرفی شده در کتاب «شیوه‌های درمان زخم‌ها و شکستگی‌های بدن انسان»



■ کلاس تشریح، دانشگاه پادوا ایتالیا

در رویکرد جدید، علوم تجربی در بین علوم مختلف بیشترین اهمیت را پیدا کرد. فناوری و صنعت، رهاورد این بخش از علوم بود. در قرن هجدهم، انقلاب صنعتی از انگلستان آغاز شد و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی گسترش یافت.

● **اقتصاد:** اقتصاد قرون وسطی بر مبنای کشاورزی و روابط اجتماعی ارباب - رعیتی بود. نظام ارباب - رعیتی در غرب که از آن با عنوان فئودالیسم یاد می‌شود، نوعی برده‌داری بود؛ زیرا کشاورزان، وابسته به زمین‌های اربابان خود بودند و امکان جابه‌جایی نداشتند. گسترش تجارت و به دنبال آن رشد صنعت، قشر جدید سرمایه‌داران را به وجود آورد؛ بدین ترتیب، اقتصاد کشاورزی فئودالی به اقتصاد صنعتی سرمایه‌داری متحول شد و روابط ارباب - رعیتی به روابط کارگران - سرمایه‌داران تغییر یافت.



■ انبوه کارگران در دوران انقلاب صنعتی انگلستان

● **حقوق بشر:** در فرهنگ دینی، حقوق انسانی، مبتنی بر ربوبیت پروردگار و فطرت الهی انسان است. در قرون وسطی، رفتارهای دنیوی، توجیه دینی می‌شد. حرکت‌های اعتراض‌آمیز رنسانس، به جای بازگشت به سوی حقیقت الهی انسان، به رویگردانی از نگاه معنوی منجر شد. بدین ترتیب، به جای حقوق فطری الهی انسان، حقوق طبیعی بشر شکل گرفت. حقوق فطری الهی انسان، ابعاد و نیازهای معنوی و دنیوی انسان را مورد توجه قرار می‌داد و با دو ابزار وحی و عقل شناخته می‌شد ولی حقوق طبیعی بشر، با توجه به خواسته‌ها و نیازهای صرفاً طبیعی و این جهانی او شناخته می‌شود.

● **سیاست:** متناسب با باورها و ارزش‌های بنیادین غرب (یعنی سکولاریسم، اومانیزم و روشنگری) یک نظام سیاسی کاملاً سکولار شکل گرفت. چنین نظامی نه می‌توانست به دنبال حاکمیت ارزش‌های الهی باشد و نه می‌خواست عملکرد یا خطاهای دنیوی خود را توجیه دینی نماید. لیبرالیسم اندیشه سیاسی جدیدی است که براساس اصالت بخشیدن به انسان دنیوی (اومانیزم) شکل می‌گیرد و، خواست و اراده آدمی را مبدأ قانون‌گذاری می‌داند. لیبرالیسم را مباح دانستن همه امور در قیاس با خواست انسان تعریف کرده‌اند. این به معنای آزادی انسان از همه ارزش‌های متعالی است که مستقل از او باشد. انقلاب فرانسه که ریشه در دوران رنسانس و اندیشه‌های فلسفی روشنگری و تغییرات اجتماعی مربوط به انقلاب صنعتی دارد، نخستین انقلاب لیبرال در جهان است. این انقلاب، الهام بخش انقلاب‌های دیگری شد که پس از چهار دهه، سراسر اروپا را فرا گرفت.

گفت‌وگو کنید

– تحولات فرهنگی – اجتماعی غرب در زمینه‌های دینی، فلسفی، صنعتی، سیاسی و ترتیب تاریخی آنها را بیان کنید.

مفاهیم اساسی

پروتستانتیسم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

– فرهنگ جدید غرب از طریق تفاسیر پروتستانی از دین در سطح فرهنگ عمومی بسط پیدا کرد.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....



جامعه جهانی

درس هفتم

در هر دوره تاریخی، جوامع مختلف و شبکه روابط میان آنها، جامعه جهانی را می‌سازد. جامعه جهانی براساس ویژگی‌های فرهنگی و قدرت تأثیرگذاری جوامع مختلف، حالت‌های متفاوتی به خود می‌گیرد.

● هنگامی که یک فرهنگ در سطح جهانی غالب باشد، به میزانی که آن فرهنگ، ویژگی‌های مطلوب یک فرهنگ جهانی را داشته باشد، جامعه جهانی از انسجام برخوردار خواهد بود. اگر فرهنگ یا فرهنگ‌های غالب و اثرگذار، ویژگی‌های مطلوب را نداشته باشند، جامعه جهانی با چالش‌های درون فرهنگی مواجه خواهد شد. فرهنگ سلطه، جامعه جهانی را به بخش‌های مرکز و پیرامون تقسیم می‌کند؛ کشورهای پیرامون را به مرکز وابسته می‌سازد و زمینه ستیز و چالش میان آنها را ایجاد می‌کند.

● هنگامی که جامعه جهانی عرصه حضور فعال فرهنگ‌های متفاوت باشد، تعاملات، گفت‌وگوها و برخوردهای فرهنگی و تمدنی رخ خواهد داد، در این صورت، چالش‌های جامعه جهانی نیز از نوع چالش‌های بین فرهنگی و تمدنی خواهند بود. مواجهه فرهنگ غرب با فرهنگ اسلام نمونه‌ای از چالش بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها در سطح جهان است. امروزه جامعه جهانی در چه وضعیتی قرار دارد؟ کدام یک از حالت‌های گفته شده بر جامعه جهانی حاکم است؟

جامعه جهانی در گذشته و حال

جامعه جهانی تاریخ و سرگذشتی دارد. جامعه جهانی در گذشته چگونه بوده و در دوران جدید چه ویژگی‌هایی پیدا کرده است؟



■ در مرکز نقاشی دیواری شورای امنیت، پرندۀ افسانه‌ای ققنوس در حال پرواز از خاکستر تصویر شده که نماد بازسازی جهان از ویرانه‌های پس از جنگ دوم جهانی است. در این تصویر نمادهای امید به آینده‌ای بهتر برای بشریت به کار رفته است.

جامعه جهانی قبل از ظهور غرب جدید به صورت امروز نبوده است؛ فرهنگ‌ها و تمدن‌های مختلف، هر یک در بخشی از جهان، حاکمیت سیاسی مربوط به خود را به وجود آورده بودند. روابط اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی بین کشورهای مختلف با حاکمیت‌های متفاوت برقرار بود و جامعه جهانی که از طریق این روابط شکل می‌گرفت به گونه‌ای نبود که سرنوشت تعاملات فرهنگی را تابع روابط سیاسی، نظامی یا اقتصادی قرار دهد. به همین دلیل اگر برخی کشورها مورد هجوم نظامی قرار می‌گرفتند، در صورتی که از ظرفیت فرهنگی برتری برخوردار بودند، گروه مهاجم را درون خود هضم و جذب می‌کردند. فرهنگ‌های مختلف نیز می‌توانستند از مرزهای جغرافیایی خود از طریق روابط تجاری یا گفت و گوهای مستقیم علمی و معرفتی، عبور کنند. برای نمونه فرهنگ ایرانی در دوره حاکمیت سلوکیان، هویت خود را حفظ کرد. چین با آنکه از مغولان شکست خورده بود، فرهنگ خود را بر آنان تحمیل کرد. نشر و گسترش اسلام نیز متکی بر قدرت سیاسی و نظامی آن نبود بلکه مرهون قوت و قدرت فرهنگی آن بود. ایرانیان، به تدریج اسلام را پذیرفتند. مسلمانان آسیای جنوب شرقی از طریق تجارت با فرهنگ اسلامی آشنا شدند و به آن روی آوردند.



■ مسابقات بین‌المللی قرآن در مالزی



■ قدیمی‌ترین مسجد شرق آفریقا در شهر زنگبار کشور تانزانیا قرار دارد. این مسجد را ایرانیان در قرن ششم هجری ساخته‌اند.

فرهنگ غرب از سده هفدهم تا بیستم، شکل جدیدی به روابط میان جوامع با جامعه جهانی بخشید. در دو سده نوزدهم و بیستم، سازماندهی سیاسی و اقتصادی جدیدی شکل گرفت که جوامع غربی را به صورت جوامع مرکزی و دیگر جوامع را به صورت جوامع پیرامونی درآورد. طی این مدت، فرهنگ کشورهای غیرغربی نیز در حاشیه روابط و سازمان‌های سیاسی و اقتصادی جهانی، وضعیتی متزلزل و آسیب‌پذیر پیدا کرد.

مقایسه کنید

با توجه به آنچه در فصل اول درباره سه مرحله استعمار، استعمار نو و استعمار فرانو گفته شد، موقعیت فرهنگی جوامع غیرغربی را در این سه مرحله، مقایسه کنید.

شکل‌گیری نظام نوین جهانی

در سده‌های هفدهم تا بیستم، اقتصاد گسترده‌ای شکل گرفت که تقسیم‌کارش از مرزهای سیاسی و فرهنگی موجود فراتر رفت و نظامی در سطح جهان با عنوان «نظام نوین جهانی» پدید آمد که جوامع غربی را به صورت مرکز و سایر جوامع را به صورت پیرامون درآورد. جوامع غربی چگونه بر روابط بین‌الملل تأثیر گذاشتند و نظام نوین جهانی چگونه پدید آمد؟

در فرایند تکوین نظام نوین جهانی، مراحل چهارگانه زیر طی شد:

- پیدایش قدرت‌های سیاسی سکولار
 - پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت
 - به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری
 - استعمار و ادغام جوامع در نظام نوین جهانی
- پیدایش قدرت‌های سیاسی سکولار: زوال تدریجی قدرت کلیسا منجر به حاکمیت فئودال‌ها و اربابان بزرگ (کنت‌ها و لردها) شد. در نهایت، با انقلاب فرانسه دولت‌هایی شکل گرفتند که به طور رسمی جدایی خود را از دین اعلام کردند. این دولت‌ها بر خلاف حکومت‌های گذشته، خود را نه با هویتی دینی بلکه با ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و خصوصاً نژادی و قومی می‌شناختند. دولت - ملت‌های جدید از این طریق پدید آمدند^۱.

۱- به کشور از آنجا که اعضای آن خود را یک ملت می‌دانند و یک دولت آنها را اداره و نمایندگی می‌کند دولت - ملت می‌گویند.



■ در سال ۱۵۰۰ م در اروپا حدود ۵۰۰ دولت یا بیشتر وجود داشت؛ در ۱۹۰۰ م این تعداد به ۲۵ دولت تقلیل پیدا کرد.

پیوند قدرت با تجارت، سرمایه و صنعت: رشد تجارت و برده‌داری، انتقال برده‌های سیاه‌پوست آفریقایی به مزارع آمریکایی و انتقال ثروت به جوامع اروپایی موجب شد که بازرگانان نسبت به زمین‌داران جایگاه برتری پیدا کنند. دولت‌ها برای افزایش قدرت خود به سرمایه و پول بازرگانان نیاز داشتند و بازرگانان برای تجارت و سود، نیازمند حمایت نظامی دولتمردان بودند. بدین ترتیب، پیوند قدرت با ثروت و تجارت شکل گرفت. صنعت، عنصر دیگری بود که انباشت ثروت سرمایه‌داران را سرعت بخشید.

به خدمت گرفتن مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری: کشورهای غربی به مواد خام، نیروی کار ارزان و بازار مصرف کشورهای غیرغربی نیاز داشتند. آنها برای تأمین منافع اقتصادی خود نیازمند درهم شکستن مقاومت فرهنگی اقوامی بودند که سلطه و نفوذ آنها را تحمل نمی‌کردند. آنها برای رسیدن به این هدف در وهله نخست از مبلغان مذهبی و سازمان‌های فراماسونری استفاده می‌کردند.



■ به خدمت گرفتن مبلغان مسیحی

دولت‌های سکولار غربی در حمایت از مبلغان مسیحی انگیزه دینی نداشتند. آنها همان‌گونه که در ابتدا برای حذف قدرت کلیسا و ایجاد سیاست سکولار حرکت‌های پروتستانی را به خدمت گرفتند، در این مرحله، از تبلیغ مسیحیت برای گسترش جهانی قدرت خود استفاده کردند. آنان با تبلیغ مسیحیت، فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را دچار اختلال می‌کردند و از طریق سازمان‌های فراماسونری^۱ نیز بر نخبگان سیاسی آن جوامع تأثیر می‌گذاشتند.

استعمار و ادغام جوامع در نظام نوین جهانی: استعمار مهم‌ترین عامل ادغام جوامع غیرغربی در نظام جهانی جدید بود. کشورهای استعمار زده به دو نوع تقسیم می‌شوند؛ برخی از آنها توسط استعمارگران به اشغال کامل نظامی درآمدند، ولی جوامعی که از قدرت مقاومت بیشتری برخوردار بودند و کشورهای غربی نمی‌توانستند به‌صورت مستقیم آنها را تحت سلطه سیاسی خود درآورند، از طریق نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در نظام نوین جهانی ادغام شدند. در دوره استعمار این‌گونه جوامع، تحت نفوذ کشورهای استعمارگر قرار می‌گرفتند و در شرایط نیمه استعماری به سر می‌بردند؛ مانند چین، عثمانی و ایران.

جوامع استعمارزده به رغم مقاومت‌هایی که طی قرن بیستم انجام دادند، با استعمار نو و فرانو مواجه شدند.



■ پایگاه نظامی آمریکا در ژاپن



■ تظاهرات ضد امریکایی در ژاپن

۱- تشکل‌های سرّی از ابزارهای آموزشی و سیاسی بودند که کشورهای غربی از آنها برای بسط اندیشه‌های غربی در میان نخبگان و رجال سیاسی کشورهای غیرغربی بهره می‌جستند. امروزه این سازمان‌ها جاذبه فرهنگی خود را از دست داده‌اند. به دلیل آنکه دیدگاه‌های غربی از طریق نظام آموزشی به ذهن و اندیشه جوامع راه می‌یابد.



■ بنای یادبود جنگ تریاک در چین

چین که بزرگ‌ترین کشور شرق آسیا بود، در قرن نوزدهم از طریق تهدید نظامی، نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و روابط اقتصادی به صورت کشوری ضعیف درآمد که هر بخش آن تحت تسلط یکی از کشورهای اروپایی بود.

در آن زمان، عثمانی بزرگ‌ترین امپراتوری اسلامی محسوب می‌شد. قلمرو این امپراتوری از عربستان،

عراق، سوریه، فلسطین، مصر، ترکیه کنونی تا بلغارستان و بالکان گسترده بود و مرزهای جوامع اروپایی را تهدید می‌کرد. امپراتوری عثمانی نیز در اثر نفوذ گروه‌های مبلغ مسیحی و فراماسونری، تهدید نظامی و روابط اقتصادی از هم پاشید؛ بخش‌های عمده‌ای از آن جدا شدند و ده‌ها کشور از جمله مصر، سوریه، لبنان، اردن، عربستان، عمان، یمن، عراق و کویت از درون آن سربرآوردند و هر کدام تحت سلطه یکی از کشورهای اروپایی قرار گرفتند. ژاپن که از قرن هفدهم و بعد از نفوذ مسیحیت، دروازه‌های خود را به روی کشورهای غربی بسته بود، با تهدید کشورهای اروپایی مجبور به برقراری روابط تجاری تحت شرایط مورد نظر این کشورها شد.



■ یادمان ۲۶ مبلغ کاتولیک رومی در ژاپن

ایران نیز در این دوره سرنوشتی مشابه چین و عثمانی پیدا کرد. بخش‌هایی در شمال غربی، شمال شرقی و شرق (آذربایجان، گرجستان، ترکمنستان، افغانستان و ...) از آن جدا شدند و به صورت کشورهای مستقل (افغانستان) یا بخش‌هایی از روسیه درآمدند. بقیه قلمرو ایران در شمال، تحت نفوذ روسیه و در جنوب، تحت نفوذ انگلیس قرار گرفت و از نظر اقتصادی به اروپا وابسته شد. به این ترتیب، پیکره جهان قدیم فرو ریخت و جهانی جدید سر برآورد.

گفت و گو کنید

با توجه به بخوانیم و بدانیم بالا درباره هویت کشورهای تازه تأسیس و تاریخی که برای هویت آنها تدوین می‌شود، تأمل و گفت و گو کنید.



درس هشتم تحولات نظام جهانی

امروزه شیوه غالب زندگی اجتماعی در دنیا، زندگی در واحدهایی اجتماعی به نام «کشور» است. کشور ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد. پدیده‌هایی مانند مزرعه، کارخانه، بانک، اشتغال، تورم، ثروت، امنیت، قدرت، دولت، انتخابات، نیروهای مسلح، معرفت، رسانه، هنر، ادبیات، دانشگاه، مسجد، مدرسه و ... به ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر کشور تعلق دارند.

در درس گذشته آموختید که عوامل متعددی در شکل‌گیری نظام نوین جهانی مؤثر بودند. آنها را بازخوانی کنید و بگویید کدام یک اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی‌اند. با انجام دادن این فعالیت پی می‌برید، نظام جهانی نیز یک واحد اجتماعی کلان است که خود ابعاد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دارد. نظام نوین جهانی در این ابعاد سه گانه، چه تحولاتی را از سر گذرانده است؟ متن زیر و جدول صفحه بعد را در این رابطه تفسیر کنید. ساختمان مرکزی و مدیریت تمامی بیست و یک گول رسانه‌ای جهان، در کشورهای صنعتی، به ویژه ایالات متحده قرار دارند. امپراتوری‌های رسانه‌ای، مثل تایم وارنر، دیسنی و یاکوم، امریکایی‌اند. از دیگر شرکت‌های رسانه‌ای بزرگ می‌توان به شرکت ژاپنی سونی و گروه آلمانی برتلسمان اشاره کرد.

ارزش فروش کشورها یا شرکت‌های بزرگ در مقایسه با تولید ناخالص داخلی برخی کشورها در سال ۱۹۹۷ میلادی

کشور یا شرکت	تولید ناخالص داخلی یا کل فروش (میلیارد دلار آمریکا)	کشور یا شرکت	تولید ناخالص داخلی یا کل فروش (میلیارد دلار آمریکا)
جنرال موتورز	۱۶۴	آفریقای جنوبی	۱۲۹
تایلند	۱۵۴	یونان	۱۲۳
نروژ	۱۵۳	اکسون	۱۱۷
فورد موتور	۱۴۷	تویوتا موتور	۱۰۹
عربستان	۱۴۰	مالزی	۹۸
میتسو بیشی	۱۴۰	رژیم صهیونیستی	۹۸
لهستان	۱۳۶	ونزوئلا	۸۷

تحولات اقتصادی - سیاسی

عملکرد اقتصادی کشورهای غربی در چارچوب دولت - ملت‌های جدید شکل گرفت. قدرت سیاسی این دولت‌ها با منافع اقتصادی صاحبان ثروت و صنعت و تجارت هماهنگ بود. رقابت‌های سیاسی استعمارگران، به‌ویژه در مناطق استعمارزده، با منافع اقتصادی استعمارگران پیوند می‌خورد. کشورهای استعمارگر ابتدا اقتصاد کشورهای استعمارزده را دگرگون کردند. پیش از استعمار، اقتصاد کشورهای غیرغربی اغلب در تعامل با محیط جغرافیایی خود و به‌گونه‌ای مستقل بود. روابط تجاری نیز در حدی نبود که استقلال سیاسی آن کشورها را در معرض خطر قرار دهد اما در دوران استعمار، اقتصاد کشورهای استعمار شده و تحت نفوذ، برای رفع نیازهای اقتصادی کشورهای غربی، به تدریج تغییر یافت و ویژگی‌های خاصی پیدا کرد. آیا می‌دانید این ویژگی‌ها کدام‌اند؟

- اقتصاد کشورهای استعمار شده و تحت نفوذ، به بازار مصرف کالاهای تولید شده کشورهای غربی تبدیل می‌شوند.
- این کشورها، نیروی کار و مواد خام مورد نیاز کشورهای غربی را تأمین می‌کنند.
- در اغلب موارد، کشورهای تحت نفوذ و استعمارزده به طرف اقتصاد تک محصولی سوق داده می‌شوند؛ به این معنا که صادرات آنها به یک ماده خام محدود می‌شود.
- تک محصولی شدن اقتصاد کشورهای استعمارزده، قدرت چانه‌زنی در اقتصاد جهانی را از آنان می‌گیرد و این پدیده، موجب وابستگی اقتصادی آنها به کشورهای استعمارگر می‌شود.

● به دلیل وابستگی اقتصادی کشورهای استعمارزده به کشورهای استعمارگر، مبادلات تجاری در سطح جهانی نامتعادل می‌شود و انتقال ثروت، به طرف کشورهای غربی ادامه پیدا می‌کند.



■ از بزرگ‌ترین کشورهای تولیدکننده قهوه، برزیل، اتیوپی، گواتمالا و هند هستند. این در حالی است که اغلب شرکت‌های بزرگ فروش و آماده‌سازی قهوه در دنیا، آمریکایی هستند.

● کشورهای غربی به اقتضای بازار مصرف، برخی صنایع وابسته را به کشورهای استعمارزده منتقل می‌کنند ولی این انتقال، در جهت استقلال این کشورها یا تعدیل جهانی ثروت نیست بلکه در جهت منافع بیشتر کشورهای استعمارگر است. بدین ترتیب با رشد و تحول کشورهای استعمارزده نیز فاصله و وابستگی کشورهای غربی و غیرغربی، همچنان حفظ می‌شود.



■ صنعت مد و پوشاک جهانی با انتقال تولیدی‌های خود به کشورهای فقیر، هزینه‌های خود را به طرز چشمگیری کاهش داده است. بنگلادش یکی از این کشورهاست. زنان بنگلادشی با دستمزد ناچیز، در شرایط پرخطر و ناایمن مشغول به کار هستند.

● وابستگی کشورهای استعمار زده، امکان عبور از مرحله استعمار به استعمار نو را برای کشورهای استعمارگر پدید می‌آورد؛ زیرا کشورهای غربی بعد از آنکه در کشورهای استعمارزده با مقاومت‌های سیاسی و نهضت‌های آزادی‌بخش مواجه می‌شوند، استقلال سیاسی و اقتصادی آنان را به رسمیت می‌شناسند اما اقتصاد وابسته، دولت‌های مستقل را ناگزیر می‌کند تا در چرخه نامتعادل جهانی توزیع ثروت قرار گیرند.

یکی از موضوعات زیر را به دلخواه انتخاب و درباره آن تحقیق کنید.
 الف) اقتصاد ایران تا دوران قاجار بر مدار دامداری و کشاورزی قرار داشت. تخته قاپوکردن ایلات در دوره رضاخان و انقلاب سفید در دوره محمدرضا پهلوی بر دامداری و کشاورزی ایران چه تأثیراتی داشتند؟
 ب) نقش صادرات نفت در تک محصولی شدن اقتصاد ایران چیست؟

افول دولت - ملت‌ها و جهانی شدن

دولت - ملت‌ها در نظام جهانی جدید چگونه به وجود آمدند؟ آنها چه تفاوتی با حاکمیت‌های پیشین دارند؟ آیا در جامعه جهانی باقی می‌مانند؟

آموختید دولت - ملت‌ها، حاکمیت‌های سیاسی - اقتصادی جدیدی بودند که نخستین بار در اروپای غربی با افول قدرت کلیسا پدید آمدند. آنها برخلاف حاکمیت‌های پیشین، خود را با هویت دینی و معنوی نمی‌شناختند و کاملاً سکولار بودند. هویت آنها اغلب ناسیونالیستی و قومی است. این کشورها در مسیر توسعه خود به صورت قدرت‌های استعماری درآمدند و به دنبال فتوحات استعماری، جغرافیای سیاسی جدیدی را در مناطق حضور خود برای دیگر فرهنگ‌ها پدید آوردند. پس برای هر یک از این مناطق، هویت جدیدی را ساختند. بدین ترتیب، دولت - ملت‌های جدید در بخش دیگر جهان شکل گرفت. هویت‌های جدیدی که برای هر یک از این مناطق جغرافیایی جدید ساخته می‌شود، هویتی قومی و سکولار است.

بخوانیم و بدانیم

با فروپاشی امپراتوری عثمانی، به تناسب مناطق تحت نفوذ دولت‌های استعماری، کشورهای جدید تأسیس شدند و برای هر یک از آنها هویت ملی جدیدی معرفی شد. هویت این مناطق در دوران عثمانی، هویتی اسلامی بود و ویژگی‌های قومی، نژادی و تاریخی آنها ذیل فرهنگ اسلامی تعریف می‌شد.
 در هویت‌سازی‌های جدید، ابعاد نژادی و قومی این مناطق با کاوش‌های باستان‌شناسان برجسته می‌شود و اسلام به عنوان یک عنصر هویت بخش به فراموشی سپرده می‌شود. قبله‌گاه اول مسلمانان، بیت‌المقدس، محل تشکیل دولت مهاجران غاصب صهیونیست

گردید. مکه، قبله امت اسلامی، در تصرف فرقه تازه تأسیسی قرار گرفت که تحت حمایت دولت استعماری انگلیس بود و در منطقه نزول وحی، همه آثار باقی مانده از صدر اسلام به اسم توحید و مبارزه با شرک با خاک یکسان شد.



■ بارگاه ائمه بقیع عليه السلام و بناهایی که بر روی قبور بزرگان اسلام قرار داشت در سال ۱۳۴۲ هـ.ق تخریب شد. در سفرنامه‌ها آمده که بارگاه ائمه، بقعه‌ای هشت ضلعی دارای محراب و ضریحی از چوب و نمونه‌ای بدیع از هنر و فن محسوب می‌شده است. بقیع زیارتگاه تمامی مسلمانان بوده است.

عواملی که سبب پیدایش دولت - ملت‌ها در تاریخ معاصر بشری شدند، در سده اخیر تغییر یافته‌اند و به دنبال آن، نقش کشورها و دولت‌های آنها در جهان تغییر کرده است. برخی از این فرایندها را می‌توان با عنوان جهانی شدن یاد می‌کنند.

اقتصاد سرمایه محور در حرکت‌های آغازین خود، نیازمند حمایت سیاست‌های قومی و منطقه‌ای بود ولی به تدریج، انباشت ثروت، پدید آمدن شرکت‌های بزرگ چند ملیتی و گسترش صنعت ارتباطات، از اهمیت مرزهای سیاسی کاست.

با شکل‌گیری نهادهای بین‌المللی و بازارهای مشترک منطقه‌ای، سرمایه‌گذاری شرکت‌های بین‌المللی به منطقه‌ای خاص محدود نمی‌شود. آنها با استفاده از شبکه‌های عظیم اطلاعاتی، تغییرات اقتصادی در سطح جهانی را شناسایی و مدیریت می‌کنند.



■ رستوران‌های زنجیره‌ای مک دونالد در چین، روسیه، هند و مصر

کانون‌های ثروت و قدرت برای حفظ منافع خود، از طریق سازمان‌های بین‌المللی، موانع موجود بر سر راه تجارت بین‌المللی را برمی‌دارند و استقلال اقتصادی و سیاسی کشورهای مختلف را مخدوش می‌سازند.

برخی معتقدند جهانی شدن، فرایندی است که هیچ‌اقتنایی به مرزهای ملی ندارد و در حال ایجاد نظم نوین است که تجارت و تولید بین‌المللی آن را به پیش می‌راند. این دیدگاه مخالفانی نیز دارد که معتقدند در حال حاضر ابعاد اقتصادی و سیاسی جهانی شدن به گونه‌ای نیست که نظم نوین را در سطح جهانی به دنبال آورد بلکه چالش‌ها و تضادهایی را پدید می‌آورد. مقابله با این چالش‌ها، بیشتر توسط جنبش‌هایی صورت می‌گیرد که فراتر از مرزهای سیاسی دولت‌ها عمل می‌کنند.

مطالعه کنید

برای مقاومت در برابر سیاست جهانی‌سازی اقتصادی قدرت‌های برتر اروپایی و آمریکایی، پیمان‌هایی از قبیل جنبش عدم تعهد، اتحادیه عرب، سازمان کنفرانس اسلامی و ... بین دولت‌ها شکل گرفته است. درباره این پیمان‌ها و ضعف‌ها و قوت‌های آنها مطالعه کنید.



■ کشورهای عضو بریکس، خود را حامی کشورهای در حال رشد و ارتقادهنده وضعیت آنها و نیرویی برای حفظ صلح جهان می‌دانند.



■ سازمان کنفرانس اسلامی، سازمانی برای حفاظت و حمایت از منافع جهان اسلام و ترویج صلح بین‌المللی است.



■ از سازمان همکاری شانگهای با عنوان «ئاتوی شرق» یاد می‌شود.

امپراتوری رسانه، علم و فرهنگ



نظام نوین جهانی در عرصه فرهنگی نیز شاهد تحولات بسیاری بوده است. این تحولات چه مسیری را طی کرده‌اند؟ صنعت ارتباطات، رسانه و علم جدید در این تحولات چه تأثیری داشته‌اند؟ آیا تحولات فرهنگی نظام جهانی به جهانی شدن فرهنگ غرب منجر می‌شوند؟

جوامع از طریق تجارت، مهاجرت، جنگ و غیره با یکدیگر مواجهه داشته‌اند. این برخوردها سبب انتقال و اشاعه فرهنگ‌ها می‌شده و مبادلات فرهنگی از این طریق شکل می‌گرفته‌اند. برخورد استعماری غرب، جوامع غیرغربی را از نظر اقتصادی و سیاسی در موضع ضعف قرار داد. این پدیده اغلب نوعی خودباختگی فرهنگی نیز در آن جوامع ایجاد کرد. در سال گذشته آموختید که خودباختگی فرهنگی سبب می‌شود که جامعه، حالت فعال و خلاق خود را در گزینش عناصر فرهنگی دیگر از دست بدهد و در نتیجه، عناصر فرهنگ دیگر را بدون تحقیق و گزینش و به گونه‌ای تقلیدی فرا گیرد. در شرایطی که جوامع غیر غربی، مدیریت خود را در گزینش عناصر مناسب فرهنگ غربی از دست می‌دهند، غرب مدیریت انتقال فرهنگ خویش را در چارچوب اهداف اقتصادی و سیاسی خود به دست می‌گیرد. صنعت ارتباطات، ابزار تازه‌ای است که به جهان غرب در این مدیریت یاری می‌رساند. توسعه صنعت ارتباطات، فاصله‌های زمانی و مکانی را کوتاه و جهان را کوچک کرده و آن را به صورت دهکده‌ای واحد درآورده است.



■ خبرگزاری‌های مهم دنیا

به سبب موقعیت برتر کشورهای غربی و در رأس آنها آمریکا، در عرصه رسانه، بسیاری از ناظران از امپراتوری رسانه‌ای نیز سخن می‌گویند. از این منظر، امپراتوری فرهنگی تازه‌ای تأسیس شده است که کشورهای کمتر توسعه یافته در برابر آن آسیب‌پذیرترند؛ زیرا منابع و امکانات لازم برای حفظ استقلال فرهنگی خود را ندارند.

تجمع قدرت رسانه در دست صاحبان ثروت و کانون‌های صهیونیستی، نه تنها هویت فرهنگی جوامع غیرغربی را متزلزل می‌گرداند بلکه آشکارا برخلاف ارزش‌های دموکراتیک جهان غرب نیز هست. بسیاری از منتقدان، نگران این هستند که تمرکز قدرت رسانه در دست چند شرکت یا چند فرد قدرتمند، موجب تضعیف سازوکارهای دموکراسی می‌شود.

جهان غرب از طریق رسانه، فرهنگ عمومی جوامع غیرغربی را مدیریت می‌کند اما تربیت نخبگان کشورهای غیرغربی بیشتر به شیوه‌های دیگر انجام می‌شود:

● توزیع هدفمند علوم طبیعی و علوم انسانی: جوامع غربی، بخشی از علوم طبیعی را که برای خدمت‌رسانی به غرب مورد نیاز است، به کشورهای در حال توسعه آموزش می‌دهند ولی از آموزش دانش‌های راهبردی، خودداری می‌کنند.

● تثبیت مرجعیت علمی غرب: علوم انسانی غربی که بر بنیان‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی غرب بعد از رنسانس شکل گرفته‌اند، زندگی آدمی را بدون توجه به ابعاد معنوی آن، به گونه‌ای سکولار تعریف می‌کنند و سازمان می‌دهند.

ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیرغربی، عمیق‌ترین تأثیر را در توزیع فرهنگ غرب در جهان دارد؛ زیرا این علوم موجب می‌شوند که فرهنگ‌های دینی، هویت خود را از نگاه فرهنگ غربی بازنگری و ارزیابی کنند. این پدیده، فرهنگ‌ها را از علمی که بر پایه بنیان‌های معرفتی دینی است، محروم می‌گرداند.

بخوانیم و بدانیم

دولت‌های مرکز برای حفظ وضع موجود (وضعیت مرکز- پیرامون) در عرصه‌های مهم انحصار ایجاد می‌کنند. برخی از این انحصارها عبارت‌اند از: انحصار فناوریانه، کنترل بازارهای مالی جهانی، دسترسی انحصاری به منابع طبیعی کره زمین، انحصار سلاح‌های کشتار جمعی و انحصار ارتباطی و رسانه‌ای. برای کسب اطلاعات بیشتر می‌توانید به صفحات ۳۲ تا ۳۴ کتاب «سرمایه‌داری در عصر جهانی شدن» نوشته سمیرامین مراجعه کنید.

گفت و گو کنید

– چرا کشورهای غربی تلاش می‌کنند مانع دستیابی ایران به فناوری هسته‌ای شوند؟
– چرا در برابر تلاش جامعه علمی ایران برای تدوین علوم انسانی مبتنی بر نیازهای بومی و مبانی معرفتی اسلامی مقاومت می‌شود؟

مفاهیم اساسی

امپراتوری رسانه

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

خلاصه کنید

- ترویج علوم انسانی غربی در کشورهای غیر غربی، عمیق‌ترین تأثیر را در توزیع جهانی فرهنگ غرب ایفا می‌کند.

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

آنچه از این درس آموختیم

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....

.....